

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social	اجتماعی
--------	---------

سید هاشم سدید
۰۹ سپتمبر ۲۰۱۵

دوست عزیز آقای آزاد ل!

این واقعیت را نباید فراموش کنیم که وقتی شخصیت و تربیت و پندار، گفتار و رفتار و کردار یک انسان، خواه خوب و خواه بد، مورد ارزیابی قرار می گیرد، حداقل سه منبع اساسی در این ارزیابی شامل هستند: اول فامیل و اقارب و خویشان و دوستان و رفقاء و هواداران این انسان، از افراطی ترین شان تا بااعتدال ترین آن ها؛ دوم کسانی که در جمله دوستان این انسان شامل نیستند، از دشمنان خونی و تندرو این انسان گرفته تا انسان های میانه رو، یا معتدل، کسانی که هیچ بدبینی و خوشبینی نسبت به این انسان ندارند و در مورد شخصیت و پندار و گفتار و رفتار و کردار این انسان همان گونه که هست داور می کنند؛ و سوم خود این انسان.

در مورد هاشمیان هم همین واقعیت را باید در نظر گرفت، زیرا هر چه هست هاشمیان یک موجود زنده و فعال است، می نویسد، کار می کند، نظر می دهد، در اجتماع زیست دارد و... و به تبع آن، مخالف و موافق، به درجات و مراحل و مراتب گونه گونه دارد.

قبل از دروغ های بی شرمانه هاشمیان که به آقای معروفی بسته است و ایشان آن ها را با ذکر چند دلیل محکم و روشن رد کردند، من در مورد وجدان و بی وجدانی هاشمیان با همه حرف ها و سخنان وی و همه بحث ها و مگو ها و دروغ های مبرهنش نمی خواستم سخنی بزنم؛ ولی از روزی که نوشته آخر شان را عنوانی معروفی صاحب خواندم، به خصوص پس از خواندن جواب معروفی صاحب، نه تنها اعتقاد پیدا کردم، که اعتقاد راسخ شد که این انسان ذره ای هم وجدان ندارد. نه فقط این انسان، که هر دروغ گوئی؛ زیرا دروغ گو قبل از این که به دروغ گفتن بپردازد، اولین کاری که می کند، با وجدان خود "بغل کشی" می کند و آن را برای ابد از خود دور می نماید.

آدم با وجدان هیچ گاهی به دروغ متوسل نمی شود. دروغ گفتن و نداشتن وجدان به مثابه یک قاعده یا یک قانون، رابطه ای ناگسستنی باهم دارند. بناءً با در نظر داشت این قاعده یا قانون هر انسانی دروغ گو را می توانید بی وجدان بخوانید و هر انسان بی وجدان را دروغ گوئی! هاشمیان با دروغی (اتهامی بی اساس و نادرستی که به آقای معروفی بسته است) که گفته، همان گونه که شما فرموده اید، بی وجدانی خود را به شکل قطعی ثابت نموده است! روشن است که قبلاً نیز دروغ هائی گفته است، اما دروغ آخر وی دروغی بود، که به صورت قطعی هر انسانی، با دیدن جوابیه آقای معروفی، به راحتی می تواند حکم بی وجدانی هاشمیان را صادر کند!

اما این هر انسان کیست؟ خود هاشمیان، برخی یا تمام اعضای فامیلش، برخی از اقارب و خویشاوندان و دوستان و رفقاء و هواداران هاشمیان بدون شک شامل این "هر انسانی" نیستند.

افراد با اعتدالی در میان این انسان ها بدون تردید، هر چنین او را بی وجدان خطاب نخواهند کرد، اما از این دروغ وی بسادگی چشم نخواهند پوشید. خود هاشمیان که یکی از منابع سه گانه ارزیابی پندار و رفتار و گفتار و کردار خود می باشد، اما هیچ گاهی، با این اخلاقی که دارد، نمی پذیرد که او، نه در مورد آقای معروفی، که در همه موارد و در طول زندگی اش دروغی گفته یا کار ناروایی انجام داده است.

من شخصاً او را از طریق نوشته هایش می شناسم و نوشته های یک انسان بهترین معرف وی هستند. او در هیچ یک از نوشته هایش تا امروز، باوجود صدها انتقاد، نپذیرفته است که در جایی اشتباهی از وی سر زده است، یا گاهی حرف نادرستی گفته باشد. دو باری که در دریچه ابراز نظریات افغان جرمن ابراز اعتذار نموده است از ترس عکس العمل مسؤولین این پایگاه خبری بوده است. جایی را که اینک به عنوان یک انسان فهیم(!) به دست آورده است، او نمی خواست با آن اتهامی که به آن پایگاه بسته بود، از دست بدهد!

وقتی من از هاشمیان خواستم که بنام وجدان و... جواب آن مراسله را بدهد، منظور این نبود که من به این فکر که او دارای وجدانی است، زیرا همانطور که در بالا یاد شد، من آدم دروغگوی را آدمی نمی دانم که صاحب وجدان باشد! دروغ و بی وجدانی، و بی وجدانی و دروغ، از نظر من از هم جدا نیستند! ولی خود او، به حیث یک منبع ارزیابی شخصیت و... خود، طوری که گفتم، هیچ گاهی خود را دروغگو و به تبع آن بی وجدان و... فکر نمی کند.

اشاره به واژه وجدان در آن نوشته به وجدانی است که او خود تصور می کند دارای آن است! مثلی که شما به یک کیسه بری که تتخواه - حقوق ماهیانه - یک آدم بینوا را که غیر از همان تتخواه هیچ عاید دیگری ندارد و اگر آن پول دزدیده شود، او و فامیلش تا اخیر ماه گرسنگی می کشد و با عسرت زندگی می کند، کیسه بری که دعوای داشتن وجدان پاک را دارد، بگوئید:

"شما که می گوئید، وجدان من پاک است، به خاطر همان وجدان پاک تان [که شما تصور می کنید و ما می دانیم که چنین نیست، زیرا کسی که دروغ می گوید؛ تهمت می بندد، پول مردی را می دزد که تنها وسیله معاش و گذران و زندگانی یک ماه خود و فامیلش است و... نمی تواند دارای وجدان باشد]، بگوئید که چنین رفتار و کردار از شما سر زده است یا نه، در واقع او را از یک طرف متوجه این امر می سازید که در شما اصلاً چیزی به نام وجدان وجود ندارد و از جانب دیگر، چون دزد اقرار نمی کند که دزدی نموده است، با آن که شواهد و مدارکی وجود دارد، عملاً ثابت می کنید که آن دزد مرد بی وجدانی است! در حقیقت، علاوه بر این که دزدی او ثابت است، می خواهید به طور ضمنی (با مسخره کردن وی) این را هم به ثبوت برسانید که این شخص، باوجود ادعای داشتن وجدان پاک، شخصی است که اصلاً وجدان ندارد - نه تنها این شخص، که شاهدان، حمایت کنندگان و یاران همنظر وی نیز!

به هر صورت من از نوشتن آن مقاله خرسندم، با همه کم و کسر هائی که دارد، زیرا هر چه بود، بد یا خوب، حداقل سبب شد که شما محترم، یکبار دیگر به حساب این مرد دروغ گوی و فلوته باز و بی جدان برسید؛ که خوب رسیدید!

۲۰۱۵/۰۹/۰۸